

نقش عملکرد افراد در وقوع حوادث طبیعی

از دیدگاه روایات*

□ جواد ابروانی^۱

چکیده

تلقی طیف گسترده‌ای از متدینان آن است که وقوع حوادث طبیعی همچون زلزله، سیل و کم‌بارشی، نتیجه مستقیم گناهان و رفتارهای ناشایست مردم است. ولی آیا می‌توان خسارات و تلفات مناطق مصیبت‌زده از بلایای طبیعی را صرفاً ناشی از گناهکاری ساکنان آن مناطق دانست؟ در این زمینه، روایات متعددی وجود دارد که تحلیل صحیح آن‌ها می‌تواند پاسخ این پرسش را روشن سازد. این تحقیق، که به شیوه توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای سامان یافته، می‌کوشد با ارزیابی سندی و محتوایی روایات مربوطه، تحلیل استواری را در این مسأله ارائه دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد عملکرد افراد، صرفاً یکی از عواملی است که در حد «مقتضی» می‌تواند بر وقوع یا تشدید برخی از حوادث طبیعی و خسارت‌های ناشی از آن مؤثر باشد، لیک از آنجا که از یکسو اصولاً بروز حوادث طبیعی جزء ضرور اجتناب‌ناپذیر نظام خلقت است و از دیگر سو، جنبه‌ی آزمایش و ابتلا در مصائب، وجه غالب می‌باشد، نمی‌توان صدمات ناشی از حوادث طبیعی را لزوماً عقوبت گناه افراد دانست.

واژگان کلیدی: حوادث طبیعی، عقوبت گناه، ابتلا و آزمایش

مقدمه

بروز حادثه طبیعی همچون زلزله، سیل و خشکسالی، این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا عملکرد و گناهان مردم در وقوع یا فراوانی آن‌ها نقش دارد؟ آیا می‌توان گفت خسارت‌ها و تلفات ناشی از چنین حوادثی، جنبه عقوبت و عذاب دارد و در صورت تغییر در رفتارها و ترک گناهان، حادثه رخ نمی‌دهد و در صورت وقوع، خسارتی بروز نمی‌کند؟

پیرامون نقش عملکرد افراد بر رخداد پدیده‌های طبیعی، دیدگاه‌هایی وجود دارد: گروهی بر این باورند که شرّ طبیعت و حوادث ناگوار آن، عقوبت گناهان گناهکاران است. ظاهر عبارات بسیاری از عالمان، موهم این دیدگاه است. (نک: قرطبی، ۱۴۰۵، ۳۰/۳۱-۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸۱/۲-۱۸۵ و ۹۵/۸-۱۹۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ۷۲/۲۵؛ نجفی، ۱۳۶۵، ۱۲/۱۲) این باور، بین طیف‌هایی از قشر مذهبی رواج دارد و وقوع زلزله، سیل و دیگر حوادث طبیعی را پیامد گناهان مردم می‌دانند. یکی از مفسران در این باره می‌گوید: «و قال عابد زاهد: ان الشر لا بد منه لعقوبة العصاة و المذنبین» (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲/۳۸۵)

گروهی دیگر، منکر عقوبت بودن حوادث طبیعی‌اند. به باور این گروه، جزای اعمال به قیامت اختصاص دارد و در مصائب دنیا، زندیق و صدیق شریک‌اند و حتی مصائب وارد بر تقوای پیشه‌گان بیش از مصیبت‌های گناهکاران است. (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۷/۶۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۴۱/۱۳) بنابراین، حوادث طبیعی، لازمه جهان طبیعت بوده و در عرصه قضا و قدر الهی، از پیش تعیین شده است. دیدگاه سومی نیز وجود دارد که می‌گوید: عقوبت در برابر بدی، در حق مؤمنان است، اما کافران، عقوبتشان تا قیامت به تأخیر می‌افتد. (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۳۱/۱۶) این اختلاف، ناشی از برداشت‌های گوناگون از آموزه‌های دینی در این زمینه است.

با توجه به گستردگی این بحث در آیات و روایات، در این مجال صرفاً به بررسی روایات می‌پردازیم؛ روایاتی که در خصوص رخداد پدیده‌های طبیعی وارد شده و تحلیل آن‌ها می‌تواند پاسخ پرسش‌های یادشده را روشن سازد.

الف. روایات در خصوص پدیده‌های طبیعی

اکنون به بررسی سندی و محتوایی روایاتی می‌پردازیم که در مورد پدیده‌های طبیعی و تاثیر احتمالی عملکرد مردم بر رخداد آنها وجود دارد:

۱. بارش باران

در خصوص رابطه عملکرد انسان‌ها با بارش باران و نزولات جوی، روایات ذیل وجود دارد:

۱. «ابنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَرٌ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبَحَارِ وَ الْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْجَعْلَ فِي جُحْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِخَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسَلِّكَ سَوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲/۲۷۲؛ برقی، بی‌تا، ۱/۱۱۶)

در این روایت چند نکته قابل توجه است؛ نخست آن‌که براساس این حدیث، مقدار بارش هر ساله، به «تقدیر» الهی است و طبعاً در چارچوب قوانین نظام تکوین الهی: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر / ۲۱) بدیهی است در این نظام، برخی از اقلیم‌ها به طور طبیعی پربارش و برخی کم بارش‌اند. تاثیر «گناهان

۱. علامه مجلسی می‌گوید: این خبر دلالت می‌کند که بر خلاف نظر بیشتر حکما و متکلمان، حیوانات نیز سطحی از فهم و تکلیف را دارند و برخی از تکالیف شرعی را می‌فهمند. داستان هدهد در قرآن نیز شاهد آن است. (بحار الانوار، ۳۳۰/۷۰. نیز: مولی محمد صالح مازندرانی، شرح أصول کافی، ۲۴۹/۹) لیک در روایت، تعبیری وجود ندارد که نشان دهد حیوانات و حشرات نسبت به تکالیف سطحی از فهم را دارا هستند یا خود آنان نیز مکلفند! بلکه به نظر می‌رسد روایت ناظر به این است که هر گاه بر اثر عملکرد منفی انسان‌ها، باران نیارد، رنج آن به حیوانات نیز می‌رسد و از آنجا که این رنج، عقوبت الهی بر مردم است، تعبیر «يعذب» به کار رفته است. بدیهی است مداخله نادرست انسان در طبیعت به هر شکلی که باشد، به موجودات زنده دیگر نیز زیان می‌رساند. ضمن این‌که اشاره روایت، به امکان جابجایی برخی حیوانات از مناطق نامساعد- بر اثر غریزه خدادادی آنان- است و نه مکلف بودن آنان به هجرت از محیط گناه‌آلود آدمیان که شارحان حدیث نام برده شده مطرح کرده‌اند!

افراد» نیز در محدوده مقدار بارش «مقدر شده» است و نه خارج از آن. دوم این که در صورت گناه کاری افراد، بارش مقدر شده در همان سال، صرفاً تغییر مکان می‌یابد و در منطقه‌ای دیگر روی می‌دهد نه آن که به طور کلی منتفی گردد. سوم آن که تأثیر یادشده، مترتب بر معصیت «عموم مردم» شده است و نه عده‌ای محدود: «إذا عمل قوم بالمعاصی» بنابراین، عملکرد عمومی ملاک است نه فردی.

۲. در دعا‌های مأثور آمده است: «واغفر لی الذنوب الّتی تجبس غیث السماء» (کلینی، ۱۳۶۷، ۷۲/۴؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۱۰۲/۲) این روایت نشان می‌دهد که برخی از گناهان، در جلوگیری از بارش تأثیر دارد. روایات بعدی نیز چنین است:

۳. «علی بن ابراهیم، عن ایوب بن نوح - أو بعض أصحابه عن ایوب - عن صفوان بن یحیی قال: حدثنی بعض أصحابنا قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إِذَا فُشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ: إِذَا فُشَا الزَّنَى ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ، وَ إِذَا فُشَا الْجَوْرُ فِي الْحُكْمِ احْتَبَسَ الْقَطَرُ، وَ إِذَا خُفِرَتِ الدِّمَةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشَّرْكِ مِنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۴۸/۲)

۴. «قال أمير المؤمنين علیه السلام: قال: رسول الله صلی الله علیه و آله: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَ لَمْ يُنْزَلْ بِهَا الْعَذَابُ غَلَّتْ أَسْعَارُهَا وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجَارُهَا وَ لَمْ تَزُكْ ثِمَارُهَا وَ لَمْ تَعُزْزْ أَنْهَارُهَا وَ حُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَ سُلِّطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا» (کلینی، ۱۳۶۷، ۳۱۷/۵؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۵۲۴/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۴۸/۳؛ متقی هندی، بی‌تا، ۸۳۹/۷)

۵. «روى عبد الرحمن بن كثير عن الصادق علیه السلام أنه قال: ... إذا جار الحكام فى القضاء أمسك القطر من السماء» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۲۴/۱)

۶. «روى عبد الرحمن بن كثير عن الصادق علیه السلام أنه قال: إِذَا فُشَّتْ أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ: إِذَا فُشَا الزَّنَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ وَ إِذَا أُمْسِكَتِ الزَّكَاةُ هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ وَ إِذَا جَارَ الْحَاكِمُ فِي الْقَضَاءِ أُمْسِكَتِ الْقَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ إِذَا خُفِرَتِ الدِّمَةُ نُصِرَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۲۴/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۴۷/۳)

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل امام باقر علیه السلام فرمود: «... لم تظهر الفاحشه فى قوم قط حتى يعلنوها الا ظهر فيهم الطاعون و الاوجاع الّتی لم تكن فى اسلافهم الذین مضوا، و لم ينقصوا المکیال و المیزان الا اخذوا بالسنين و شدة المؤونه و جور السلطان، و لم

يمنعوا الزكاة إلا منعوا القطر من السماء ولولا البهائم لم يمطروا...» (کلینی، ۱۳۶۷،

۳۷۳/۲-۳۷۴)

۸. «عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: إذا كذبت الولاة حبس المطر...» (مفید، بی تا، ۳۱۰؛

طوسی، ۱۴۱۴، ۷۹)

۹. «عن ابن عباس رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وآله استنفر حيا من العرب فتشاقلوا فنزلت إلا تنفروا يعذبكم عذابا اليما قال كان عذابهم حبس المطر عنهم» (حاکم

نیشابوری، ۱۴۰۶، ۱۱۸/۲؛ بیهقی، بی تا، ۴۸/۹)

۱۰. امیر مؤمنان عليه السلام می فرماید: «إن الله يتلى عباده عند الأعمال السيئة بنقص الثمرات... ليتوب تائب... وقد جعل الله الاستغفار سبباً لدرور الرزق ورحمه الخلق، فقال سبحانه: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳)

همچنین می توان از مشروعیت و استحباب دعا برای طلب باران و نماز استقساء هنگام خشکسالی و کم بارشی یاد کرد که در روایات و فقه اسلامی آمده است (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۶۳/۳ و ج ۸، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ۳۴/۲؛ نجفی، ۱۳۶۵، ۱۲۷/۱۲ و ۱۳۳؛ ابن قدامه، بی تا، ۲۸۳/۲) و خود نشانگر «تأثیر» عملکرد مثبت انسان در قالب «عناصر معنوی» یعنی دعا و تضرع و نماز، بر نزول برکات آسمانی است.

از نظر سندی، دو روایت اول صحیحه اند و روایت دهم نیز در نهج البلاغه آمده و معتبر است. ولی سایر روایات همگی ضعیف اند؛ روایات شماره چهارم تا هفتم به سبب «ارسال» و فقدان سلسله سند ضعیف اند^۱، روایت هشتم دست کم به سبب جهالت «یاسر» در سلسله سند ضعیف دارد، روایت نهم نیز صرفاً در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده که از نظر ما معتبر نیست.

این ارزیابی - و ارزیابی های سندی دیگری که در این مقاله ارائه می شود - البته

۱. روایت سوم را اگر چه محققان نرم افزار درایه النور، صحیح به شمار آورده اند، علامه مجلسی به مرسله بودن آن تصریح کرده است. (مرآة العقول، ۳۴۲/۱۱) دقت در سلسله سند نیز ارسال و ضعف آن را تأیید می کند: «علی بن ابراهیم، عن أيوب بن نوح - أو بعض أصحابه عن أيوب - عن صفوان بن يحيى قال: حدثني بعض أصحابنا» چه، نقل حدیث توسط علی بن ابراهیم از ایوب یا «بعض اصحابه» به تردید برگزار شده است.

مبتنی بر تمرکز بر سند و شرح حال راویان در منابع رجالی است. لیک براساس مبنای «وثوق صدوری» و توجه به ارزیابی محتوایی در کنار بررسی سندی، که مبنایی استوارتر است، می‌توان گفت مجموعه روایات یادشده این پیام را القا می‌کنند که «برخی از گناهان» در کاهش بارش تأثیر دارد، و در مقابل، توبه و استغفار نیز بر افزایش بارش‌ها مؤثر است.

برای ارائه تحلیلی جامع‌تر، بایستی نکته‌ای را مد نظر قرار داد: شرایط اقلیمی در حجم بارش‌ها نقشی اساسی دارد. بر اساس سنت‌های الهی در نظام تکوین، مناطق مرطوب استوایی و سرزمین‌های معتدلی مانند اروپا به طور طبیعی پربارش، و مناطق خشک و بیابانی کم‌بارش هستند. از سوی دیگر، اسباب و عناصر مختلفی در تغییر شرایط طبیعی نقش دارد؛ بخشی از این عوامل، به رفتارهای اختیاری انسان بازمی‌گردد؛ خواه رفتارهایی که منجر به اخلال در اکوسیستم‌های طبیعی، افزایش گازهای گلخانه‌ای و گرم شدن زمین و در نتیجه وقوع پدیده‌هایی همچون سیل و خشکسالی می‌شود، - که تأثیر و تحلیل آن به روش تجربی امکان‌پذیر است -، و خواه برخی از رفتارهای ناشایست و گناه‌آلود و گسترش ظلم و بی‌عدالتی که تأثیراتی غیبی بر پدیده‌های خلقت برجای می‌نهند. بنابراین، عملکرد انسان‌ها نیز به صورت «مقتضی» و نه «علت تامه»، در افزایش یا کاهش نزولات جوی تأثیر دارد. از این رو، اصلاح عملکردها، توبه و بازگشت به سوی خدا و ترک گناه و ستم، زمینه بهره‌مندی بیشتر از رحمت‌های آسمانی را فراهم می‌سازد.

بدیهی است قوانین ثابت نظام تکوین نیز بخشی از سنت‌های الهی است و اگر تأثیر «صلاح و فساد» ملت‌ها بر «حجم بارش‌ها» را نیز سنت الهی بدانیم، طبعاً نمی‌تواند ناقض سنت‌های نظام تکوین باشد. بر این اساس، تأثیر پرهیز از گناه بر افزایش نزولات جوی، بایستی با در نظر گرفتن اقلیم و شرایط اقلیمی باشد، یعنی کاهش و افزایش نسبت به همان منطقه لحاظ می‌شود؛ برخی از گناهان و مفساد مقتضی کاهش بارش و در مقابل، بازگشت به صلاح و درستی، مقتضی افزایش بارش نسبت به همان منطقه است، ضمن آن‌که سنت املا و استدراج نیز ممکن است تأثیرگذار باشد. روشن است که در سوی مقابل نیز، چنین نیست که افراد فاقد ایمان و تقوا، یکسره از نزولات جوی

و برکات زمینی بهره‌مند باشند، چه، کم نیست مناطق کم بارش با ساکنانی بی‌ایمان و گرفتار فقر و محرومیت و سختی.

۲. زلزله

درباره زلزله‌ای که جزء حوادث طبیعی است، روایات چندی وجود دارد:

۱. در روایت کلینی و صدوق گذشت که «إذا فشا الزنا ظهرت الزلزلة» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۴۸/۲؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۵۲۴/۱)

۲. «وَرُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَازِ وَقُلْتُ تَرَى لِي التَّحْوِيلَ عَنْهَا فَكَتَبَ عليه السلام لَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا وَصُومُوا الْأَرْبَعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ وَاغْتَسِلُوا وَطَهَّرُوا ثِيَابَكُمْ وَابْرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَادْعُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ عَنْكُمْ قَالَ فَفَعَلْنَا فَسَكَنَتِ الزَّلَازِلُ» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۴/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۲۹۴/۳)

۳. «حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ميتة المؤمن، قال: يموت المؤمن بكل ميتة يموت غرقا ويموت بالهدم ويتلى بالسبع ويموت بالصاعقة ولا تصيب ذاكر الله عز وجل» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵۰۰/۲-۵۰۱)

در این روایت، اگر چه ذکر از زلزله نیست، «مرگ زیر آوار» در آن آمده است که مرگ بر اثر زلزله را نیز شامل می‌گردد. از نظر محتوا نیز، این حدیث در کنار احادیثی که درباره صاعقه وارد شده و پس از این خواهد آمد، نشان می‌دهد که صاعقه و خسارت ناشی از آن، لزوما عذاب نیست! چرا که به مؤمن و کافر هر دو اصابت می‌کند، ولی ذکر مانع آن می‌شود. همین تحلیل را می‌توان در مورد روایت پیشین نیز ارائه کرد؛ کثرت زلزله‌ها لزوما نشانه عذاب نیست، ولی روزه و دعا با شرایط یادشده می‌تواند آن را فرونشاند. در نتیجه، روایت نخست نیز که خبر از رابطه زلزله با گناه می‌دهد، در مقام بیان تأثیر برخی گناهان بر وقوع زلزله به عنوان یکی از عوامل معنوی مؤثر است و نه انحصار عامل زلزله به گناهان افراد. این مطلب خود تأییدی بر این نکته است که زلزله و صاعقه مانند دیگر بلایای طبیعی، عموماً ناشی از تراحم جهان مادی و

جزء شرور جدایی ناپذیر خلقت است، ولی عوامل معنوی همچون ذکر و دعا می‌توانند در کاستن از حجم یا خسارات آن‌ها مؤثر باشد.

دو حدیث ذیل و نیز روایتی که در بحث کسوف خواهد آمد نیز مؤید آن است:
 ۴. «قال أبو عبد الله عليه السلام: «من أصابته زلزلة فليقرأ: (يا من يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا صل على محمد وآل محمد وامسك عنا السوء إنك على كل شيء قدير) قال: ان من قرأها عند النوم لم يسقط عليه البيت إن شاء الله تعالى» (طوسی، ۱۳۶۵، ۳/۲۹۴-۲۹۵)

۵. «وسأل سليمان الديلمي أبا عبد الله عليه السلام عن الزلزلة ما هي؟ فقال آية، ... قلت فإذا كان ذلك فما أصنع؟ قال: صل صلاة الكسوف فإذا فرغت خررت لله عز وجل ساجدا، وتقول في سجودك: ... امسك عنا السوء...» (صدوق، ۱۳۶۵، ۱/۵۴۳)
 این روایت زلزله را «آیه: نشانه» معرفی می‌کند و از آنجا که در ادامه، سخن از «نماز آیات» به میان آمده است، می‌توان گفت مقصود از آیه بودن زلزله، آیت خدا و نشانه عظمت او در جهان خلقت است و نه لزوماً وسیله عذاب.

از نظر سندی، روایت نخست را در بحث پیشین بررسی کردیم، روایات دوم و سوم صحیح‌ه‌اند و روایات چهارم و پنجم ضعیف می‌باشند.

روایات ناسازگار با علم روز

در چند روایت دیگر این نکته آمده است که زلزله، بر اثر «کثرت گناهان» رخ می‌دهد: «فإذا كثرت ذنوب العباد و اراد الله ان يَسْتَعْتِبَهُمْ بآية من آياته...»، لیک این روایات مشتمل بر مطالبی است که اگر به ظاهر خود معنا شود، خلاف واقعیت‌های تجربی است؛ از جمله این که بین آسمان و زمین دریایی وجود دارد، کسوف بر اثر قرار گرفتن خورشید در دریایی است که در مدار (فلک) جاری می‌باشد و در نتیجه نور آن خاموش و رنگ آن تغییر می‌کند و خسوف نیز نتیجه خروج ماه از مجرای خود و قرار گرفتن در همان دریا است! (کلینی، ۱۳۶۷، ۸/۸۳) مجلسی در سخنی که نشانه اعراض او از این روایات است، نخست به توجیهاتی برای آن‌ها اشاره می‌کند، مانند این که مقصود از دریا، سایه هر یک از زمین و ماه باشد... سپس می‌گوید: احوط در

امثال این روایات، عدم غور در آنها و در عین حال، عدم انکار آنها و رد کردن علمش به اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۳/۵۵-۱۵۴ و ۱۵۵/۸۸)

لیک به نظر می‌رسد «رد علم روایات دشوارفهم به اهل بیت» ناظر به آن دسته از روایات معرفتی است که دلیل قاطعی بر رد آنها وجود ندارد، ولی مخالفت قطعی با حس و تجربه را می‌توان علامت جعلی بودن حدیث و عدم صدور آن از معصوم دانست. در نتیجه، فرازهای دیگر آنها از جمله مستند کردن رخداد زلزله به کثرت گناهان مردم نیز تردیدبرانگیز می‌شود. ضمن این که سند این روایات نیز از ضعف رنج می‌برد. (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۵۵/۸)

روایات دیگری نیز در مورد سبب زلزله نقل شده که با علم روز تطابقی ندارد، از جمله، یک روایت در کافی (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۵۵/۸) و سه روایت متعارض نما که شیخ صدوق نقل کرده که براساس یکی از آنها- برای نمونه- ماهی، مأمور حمل زمین است و هر بلدی بر روی پولکی از پولک‌های او قرار دارد، و زلزله نیز بر اثر حرکت دادن یکی از پولک‌ها روی می‌دهد. شیخ صدوق خود اظهار می‌دارد این سه روایت تعارضی ندارند و زلزله سه سبب دارد. (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۳/۱)

این در حالی است که روایت کافی، مرسل است^۱ و در روایات صدوق نیز هر سه ضعیف می‌باشند و از اساس فاقد سند. مجلسی اول نیز به «جهالت و ارسال» آن تصریح کرده است (مجلسی، بی‌تا، ۷۹۶/۲؛ نیز نک: بحرانی، بی‌تا، ۳۵۴/۱۰-۳۵۹) و طبعاً نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

علامه شعرانی درباره این گونه روایات سخنی استوار دارد: او می‌گوید: مقصود از بعث پیامبران و فروفرستادن کتب آسمانی، پرده برداشتن از امور طبیعی نمی‌باشد و تشریح علل و اسباب مادی پدیده‌های طبیعی، جزء رسالت فرستادگان الهی نیست، و گر نه، امور مهمی همچون داروی دردها و بیماری‌های صعب‌العلاج و خواص مواد غذایی و علل طبیعی کسوف و خسوف در آیات و روایات به وفور مطرح می‌گردید،

۱. در سند آمده است: «عن صالح عن بعض اصحابه» بنابراین، به سبب «بعض اصحابه» ارسال پیدا می‌کند، ضمن آن که «صالح» نیز به گفته نجاشی: «کان امره ملبسا (ملتبسا) یعرف و ینکر» (رجال نجاشی، ۱۹۸)

آن‌سان که نماز و زکات و توحید به فراوانی تکرار شده است. این در حالی است که بیان جزئیات مسائل طبیعی به طور معمول نه در کتاب و سنت متواتره، که در روایات غالباً ضعیف و متهم به جعل و تحریف مشاهده می‌شود. در آموزه‌های دینی، مسائل طبیعی نیز از زاویه الهی و رویکرد معنوی ذکر می‌شود. (نک: حاشیه من لایحضره الفقیه، ۵۴۶/۱-۵۴۷)

براین اساس، زلزله‌ای که جزء حوادث طبیعی است، صالح و فاسد را در برمی‌گیرد، و چون «آیتی» از عظمت پروردگار است نماز آیات برای آن تشریع شده است. از سوی دیگر، سه نوع زلزله از آموزه‌های دینی برمی‌آید؛ عذاب استیصال، حادثه طبیعی و زلزله قیامت. در روایتی چنین نقل شده که در زمان امیرمؤمنان علیه السلام زلزله‌ای رخ داد و امام علیه السلام خطاب به زمین فرمود: «اسکنی! مالک؟ آن‌گاه رو به افراد کرده و فرمود: «أما إنها لو كانت التي قال الله عزوجل لأجأثني ولكنها ليست بتلك» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۵۶/۸، چه، از روایات دیگری (صدوق، ۱۳۸۶، ۵۵۶/۲، برمی‌آید که مقصود از «انسان» در سوره زلزال: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا... وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾ (صدوق، ۱۳۸۶، ۵۵۶/۲، علی علیه السلام است و طبعاً مقصود روایت یادشده آن است که اگر این زلزله، زلزله قیامت می‌بود، زمین پاسخ حضرت را می‌داد، ولی آن نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۲۹/۵۷) این روایت، اگر چه ضعف سندی دارد، نشان می‌دهد که اصولاً نوع زلزله قیامت با زلزله‌های فعلی در مناطق مختلف جهان متفاوت است، چنان که نوع زلزله‌های عذاب استیصال نیز با زلزله‌های طبیعی متفاوت می‌باشد.

۳. صاعقه

۱. «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل، عن محمد ابن الفضیل، عن أبي الصباح الكنانی، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: يموت المؤمن بكل ميتة إلا الصاعقة، لا تأخذه وهو يذكر الله عز وجل» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵۰۰/۲)
۲. «علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن اذينة، عن برید بن معاوية العجلی قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إن الصواعق لا تصيب ذاكراً، قال: قلت: وما الذاکر؟ قال: من قرأ مائة آية» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵۰۰/۲)

۳. «وقال الصادق عليه السلام: إن الصاعقة تصيب المؤمن والكافر، ولا تصيب ذاكرا» (صدوق،

۱۴۰۴، ۵۴۴/۱)

پیشتر تحلیلی درباره این دسته روایات یادآور شدیم. از نظر سندی، دو روایت نخست صحیح است و روایت سوم، اگر چه ضعف سندی دارد، همسو با دو روایت صحیح پیش از خود است.

۴. باد و طوفان

۱. از امام باقر عليه السلام نیز روایت شده که فرمود: «إن لله عزوجل جنودا من الريح يعذب بها من عصاه، موكل بكل ریح منهن ملك مطاع، فإذا أراد الله عزوجل أن يعذب قوما بعذاب أوحى الله إلى الملك الموكل بذلك النوع من الريح الذى يريد أن يعذبهم به، فيأمر بها الملك فتهيج كما يهيج الاسد المغضب، ولكل ریح منهن اسم، أما تسمع لقول الله عزوجل: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فَيَوْمَ نَحْشِ مُسْتَمِرّاً﴾ وقال عزوجل: ﴿الرَّيْحُ الْعَقِيمُ﴾ وقال تعالى: ﴿فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾ وما ذكر فى الكتاب من الرياح التى يعذب بها من عصاه، والله عزوجل رياح رحمة لواقع ورياح تهيج السحاب فتسوق السحاب، ورياح تحبس السحاب بين السماء والارض، ورياح تعصره فتمطره بإذن الله، ورياح تفرق السحاب...» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۵/۱-۵۴۶)

۲. دعای منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وزش باد، نشان می دهد که این پدیده می تواند رحمت یا عذاب باشد: «وقال عليه السلام: «ما بعث الله عزوجل ريحا إلا رحمة أو عذابا فإذا رأيتموها فقولوا: «اللهم إنا نسألك خيرا وخير ما أرسلت له، ونعوذ بك من شرها وشر ما أرسلت له» وكبروا وارفعوا أصواتكم بالتكبير فإنه يكسرهما» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۴/۱)

۳. نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اللهم إني أسألك خيرا وخير ما فيها وخير ما أرسلت به وأعوذ بك من شرها وشر ما فيها وشر ما أرسلت به، اللهم اجعلها رياحا ولا تجعلها ريحا» (شربینی، بی تا، ۱۷۶/۱)

نمونه عذاب بودن طوفان، تندباد سرد و هلاک کننده قوم عاد بود که پس از اتمام حجت آنان را نابود ساخت. روایت ذیل نیز اشاره ای به آن دارد:

۴. وقال ﷺ: «ما خرجت ریح قط إلا بمکیال إلا زمن عاد فإنها عتت علی خزائنها...»

فأهلکت قوم عاد» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۵/۱)

۵. قال رسول الله ﷺ: «لا تسبوا الرياح فإنها مأمورة، ولا الجبال ولا الساعات، ولا الايام،

ولا الليالی فتأثموا ويرجع إليکم» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۴/۱)

از نظر سندی، روایت نخست صحیح و سایر روایات ضعیف‌اند.

از مجموع این روایات برمی‌آید که بادهای دیگر پدیده‌های طبیعی، به اذن الهی می‌وزند و مأموریت خود را انجام می‌دهند. در مورد قوم عاد، تندباد سرد و هلاک‌کننده، جنبه «عذاب استیصال» داشت که پس از «اتمام حجت» قاطع توسط پیامبرشان، آنان را نابود ساخت. به تعبیر روایت پیش‌گفته، این، تنها موردی بود که از حدود و اندازه خود سرکشی کرد: «عتت علی خزائنها»؛ گویا مفاد این تعبیر آن است که این تندباد، طبیعی نبود، بلکه خارج از پدیده‌های رایج طبیعی و صرفاً برای نابودی آن قوم اتفاق افتاد. ویژگی‌های این باد نیز که در قرآن ذکر شده مؤید این مطلب است.^۱ از این رو، این تندباد به صورت مفرد: «ریح» (حاقه / ۶) آمده است و بادهای رحمت به صورت جمع: «ریاح» (حجر / ۲۲)؛ تو گویی عذاب قوم عاد، مجموعه به هم پیوسته‌ای از حرکت یک تندباد سرد از سر خشم الهی برای نابودی آنان بود، از این جهت در دعای منقول از پیامبر ﷺ آمده است: «اللهم اجعلها ریاحا ولا تجعلها ریحا» سایر بادهای - اما - پدیده‌هایی طبیعی هستند که ممکن است برای آدمی جنبه خیر و رحمت یا جنبه شر و نقمت داشته باشند؛ شری «نسبی»، چنان‌که در یکی از روایات آمده بود: «ما بعث الله عزوجل ریحا إلا رحمة أو عذابا»، و دعا و ذکر حسب روایات مذکور، می‌تواند در مصونیت از شر بادهای مؤثر باشد. بدین‌سان، هر باد و تندبادی می‌تواند در درون خود برای انسان‌ها «خیر» و «شر»ی داشته باشد و البته ممکن است در جنبه شر خود، برای گناهکاران، عقوبت گناهشان باشد و برای صالحان همچون دیگر مصیبت‌ها، نوعی ابتلا و آزمون.

۱. ﴿وَأَمَّا عَادُ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَنَعًا لَّيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ نَحْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ (حاقه / ۶-۷)

۵. کسوف و خسوف

روایات، تأثیرگذاری حوادث زمینی و انسانی بر رخداد پدیده کسوف و خسوف را رد می‌کنند: رسول خدا ﷺ فرمود: «ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله یجریان بامرہ مطیعان [له] لا ینکسفان لموت احد و لا لحياته، اذا انکسفتا او واحده منهما فصلوا» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۰۸/۳؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۰/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۵۴/۳-۱۵۵؛ برقی، بی‌تا، ۳۱۴/۲؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶، ۶۱۵/۴. (با اختلاف در تعبیر))

در روایت دیگری آمده است: «عن الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام قال انما جعلت للكسوف صلوٰة لانه من آیات الله تعالى لا یدری للرحمة ظهرت ام للعذاب فاحب النبی ﷺ ان تفرع امته الى خالقها وراحمها لیصرف عنهم شرها ویقیهم مکروہها» (صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۱/۱)

این روایت نیز از یکسو با تأکید بر «آیت» بودن پدیده کسوف، نشانه عذاب بودن آن را به طور کلی و در تمام موارد رد می‌کند و از سوی دیگر تأییدی بر این نکته است که نماز و دعا و تضرع انسان‌ها به درگاه الهی، در رفع «شرور» عالم خلقت تأثیرگذار است، بی‌آن‌که شرور جهان خلقت را یکسره ناشی از عملکرد انسان‌ها بداند.

از نظر سندی، روایت دوم صحیح است، روایت نخست نیز اگر چه در نقل کافی و تهذیب به سبب جهالت «علی بن عبدالله بجلی» و در نقل من لایحضره الفقیه به سبب ارسال، ضعف سندی دارد، لیک گزارش آن در سه کتاب از کتب اربعه و دیگر کتب حدیث و سیره (همچون محاسن برقی و سیره ابن کثیر) می‌تواند به آن اعتبار بخشد.

۶. آزمون و ابتلا بودن مصائب

در کنار روایات پیش گفته مبنی بر تأثیر عملکرد افراد بر رخداد بلایای طبیعی، روایات مربوط به «ابتلا و آزمایش» را نیز باید مد نظر داشت؛ براساس آموزه‌های دینی، همه افراد پیوسته با نیک و بد روزگار آزمایش می‌شوند و نیل به کمال، در گرو موفقیت آنان در این آزمون‌هاست. (نک: بقره / ۱۲۴، ۱۵۵-۱۵۷؛ اعراف / ۱۶۳) بدین جهت، بلا و ابتلا برای اولیاء و خاصان بیشتر است:

با این حال، از این نکته نباید غفلت ورزید که مصائب، وقتی نعمت هستند که انسان از آنها بهره‌برداری کند و با صبر و استقامت، روح خود را کمال بخشد. اما اگر انسان در برابر سختی‌ها فرار را انتخاب کند و شکوه سر دهد، و مصائب برای او مقدمه هیچ خیر و کمالی نباشد، در این صورت بلا برای او واقعا بلا است، چنان‌که در روایت آمده است (مطهری، ۱۳۸۲، صص ۱۵۲-۱۶۳): «ما ضرب عبد بعقوبه اعظم من قسوه القلب» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۲۹۶): بنده به عقوبتی بزرگ‌تر از قساوت قلب مجازات نشد.

جمع‌بندی محتوای روایات

در جمع‌بندی محتوای روایات می‌توان گفت: مقدار بارش در هر سال، به «تقدیر» الهی و در قالب نظام تکوین است، لیک «گناهکاری عموم» مردم و «برخی» از گناهان خواص و حاکمان (مانند جور در حکم)، در محدوده مقدار بارش مقدرشده «تأثیر» دارد و طبعا در نقطه مقابل، استغفار و بازگشت از گناه به عنوان رفع مانع، مؤثر در افزایش بارش. پدیده‌هایی مانند زلزله و صاعقه، لزوما عذاب نیست و روایات دال بر کثرت زلزله به سبب کثرت گناه، ضعف سندی و محتوایی دارند، ولی عناصر معنوی همچون دعا، می‌تواند در دفع شرور آنها مؤثر باشد. بادهای نیز جنبه پدیده طبیعی داشته ممکن است خیر و رحمت یا شر و نقم‌ت باشد. چنان‌که در خصوص کسوف و خسوف نیز، تأثیر حوادث زمینی بر رخداد آنها منتفی دانسته شده است.

ب. نکات تکمیلی

برای کامل شدن بحث و رسیدن به نتیجه استوارتر، لازم است چند نکته دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد:

۱. امکان پیشگیری از خسارات حوادث با تدبیر و احتیاط

از روایاتی چند به روشنی برمی‌آید که آدمی می‌تواند با تدبیر و احتیاط، از بروز برخی حوادث پیشگیری کند. برای نمونه، در احادیث، سخن از ملامت و سرزنش خود در پی حوادث و مصائبی که به سبب عملکرد نادرست دامن فرد را می‌گیرد، به

میان آمده است. عبارت «لَا يُلَومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ» در موارد متعدد یاد شده است. (برقی، بی‌تا، ۳۲۱/۲، ۳۷۸ و ۶۲۲؛ کلینی، ۱۳۶۷، ۴۶۰/۶ و ۱۹۲/۸) برای نمونه، امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «مَنْ بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ.» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵۳۰/۶)

بدیهی است این گونه حوادث با تدبیر و احتیاط قابل پیشگیری است و نمی‌توان به استناد تقدیر، به استقبال آن‌ها رفت. برخی از این روایات، نقش عملکرد منفی پدر و مادر در تولد فرزند معیوب و مجنون را مطرح کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۵، ۴۱۲/۷؛ عاملی، بی‌تا، ۵۶۸/۲)، یعنی مواردی که فرد ممکن است تقدیر الهی را عامل تعیین‌کننده بداند، ولی عبارت «فقط خود را ملامت کند» این پندار را رد می‌کند.

در خصوص حوادث طبیعی نیز، اگر چه پیش‌گیری از وقوع حادثه در اختیار و توان افراد نیست، اتخاذ تدابیر برای کاهش خسارات و تلفات تا حدودی امکان‌پذیر است و تجربه بشری خود گواه این مدعاست.

برای مثال، پس از بروز زلزله‌های سهمگین و پر تلفات در برخی از کشورها همچون ژاپن، مقاوم‌سازی ساختمان‌ها و بهسازی لرزه‌ای توانسته است جان و مال افراد را تا حدود بسیار چشمگیری در برابر زمین لرزه مصونیت بخشد. برای مثال، در زلزله مهیب توهوکو به بزرگی ۹ ریشتر در ۱۱ مارس ۲۰۱۱، حتی با وجود سونامی شدید، تعداد کمتری نسبت به زلزله ۶/۶ ریشتری بم در دیماه ۸۲ (دسامبر ۲۰۰۳) کشته شدند؛ در حالی که آمار جان باختگان در زلزله بم بیش از ۲۶ هزار نفر بود، زلزله کم سابقه توهوکو حدود ۲۰ هزار نفر تلفات داشت که بیشتر آن‌ها نیز در اثر سونامی جان خود را از دست دادند.

از سوی دیگر، امام علی علیه السلام ناظر به آیه «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود / ۶۱) فرمود: «فأهبطه بعد التوبة ليعمر ارضه بنسله» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) بر این اساس، ساختن و آباد کردن زمین، مطالبه خداوند از بشریت است و هر ملتی که در چارچوب قوانین الهی و با تکیه بر کار و تلاش و بکارگیری خرد و دانش، سهم بیشتری در ساختن جهان داشته باشد، بیشتر در جهت مطالبه الهی گام برداشته است. تردیدی نیست بخشی از تلاش‌های آبادگرانه بشر، به منظور مقابله با خشونت‌های طبیعت و در

امان ماندن از خسارات و تلفات ناشی از حوادث طبیعی انجام می‌پذیرد؛ تلاش‌هایی به هدف مقابله با خشکسالی و کم‌آبی، بیابان‌زدایی، و ساخت بناهایی مقاوم در برابر طوفان، زلزله، سیل و سونامی. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نه تنها همه حوادث طبیعی جهان معلول عملکرد منفی افراد نبوده و خسارات و تلفات ناشی از آن، اجتناب‌ناپذیر یا تقدیر محتوم آنان نیست، بلکه این انسان است که برای مصون‌سازی جان و مال خود در برابر حوادث طبیعی و عمران و آبادانی زمین در این راستا مسئول و مکلف است.

۲. تشخیص «عقوبت بودن» مصیبت از «آزمایش و ابتلا بودن» آن

اگر مصیبت برای فرد، گاه عقوبت است و گاه آزمایش، این پرسش رخ می‌نماید که چگونه می‌توان تشخیص داد رنج و مصیبت فرد، ناشی از گناه او و نوعی عقوبت است یا گونه‌ای آزمایش و ابتلا؟ آیا معیارها و شاخصه‌هایی برای این تمایز وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش چند نکته یادکردنی است:

یک. ممکن است گفته شود رنج‌ها و مصیبت‌ها، بسته به سطح ایمان و عمل صالح فرد، ارزیابی می‌شود؛ به هر میزانی که درجه ایمان فرد بالاتر، و مقدار عمل صالح او فزون‌تر باشد، مصیبت‌ها بیشتر برای او جنبه آزمایش پیدا می‌کند به گونه‌ای که در بالاترین درجات آن یعنی برای معصومان، مصائب صرفاً ابتلا و آزمایش است، و در مقابل، به هر میزانی که گناهان فرد بیشتر باشد، مصیبت‌هایش بیشتر جنبه عقوبت به خود می‌گیرد. روایاتی همچون روایت ذیل می‌تواند تأییدی بر این مدعا باشد: «إن أشد الناس بلاء النبیون ثم الوصیون ثم الأئمة فالأئمة، و إنما یبتلی المؤمن علی قدر أعماله الحسنة، ...» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲/۲۵۹).

دو. ممکن است «اثر» رنج و مصیبت، شاخص عقوبت یا ابتلا بودن آن باشد؛ مصیبتی که موجب پرورش و تقویت روح و افزایش ایمان گردد ابتلای اولیا است و سختی‌ای که فقط رنج و مکافات باشد یا حتی به سستی عقیده و بروز رفتار منفی بیانجامد، نعمت و عقوبت. بنابراین، باید دید مصیبت چه تأثیری بر فرد دارد. استاد مطهری به مناسبتی می‌گوید: چیزی را باید [واقعا مصیبت و] بلا نامید که عقوبت

معنوی الهی باشد؛ یعنی آثار بد عمل انسان. این امور از آن جهت بلا و مصیبت واقعی اند که اولاً معلول اراده و اختیار خود انسان هستند و ثانیاً مقدمه هیچ خیر و کمالی نیستند. برای مثال، قساوت قلب و سنگدلی برای انسان بلا است، چنان که در روایت آمده است (مطهری، ۱۳۸۲، ۱۶۰): «ما ضرب عبد بعقوبة اعظم من قسوة القلب» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۲۹۶): بنده به عقوبتی بزرگ‌تر از قساوت قلب مجازات نشد». براین اساس، مصیبت واقعی مصیبتی است که منشأ هیچ خیر و برکتی نباشد و همین نوع است که زاده گناه و عملکرد فرد است.

با این حال، گاه فرد مبتلا به عقوبتی می‌شود تا از مسیر انحرافی خود برگردد. (نک: اعراف / ۱۳۰) بنابراین، نمی‌توان به صورت مطلق، هر مصیبت ناشی از گناه را فاقد اثر مطلوب دانست، چنان که هر مصیبت منتج به اثرات نامطلوب همچون سستی ایمان و عمل را نیز نمی‌توان معلول گناه دانست، چه، گاه عملکرد ناصواب در مواجهه با ابتلا و آزمون الهی، چنین آثاری را در پی دارد. سخن پیامبر ﷺ: «كاد الفقر أن يكون كفراً» (کلینی، ۱۳۶۷، ۳۰۷/۲) ممکن است شاهدی بر این مدعا باشد؛ چه، فقر گاه آزمون الهی است و آمادگی نداشتن و ضعف ایمان و علم، می‌تواند آن را منشأ آثار نامطلوب گرداند.

سه. تفکیک بین انواع گناهان نیز وجه محتمل دیگری است که می‌تواند تمایز عقوبت از ابتلا را نشان دهد، بدین معنا که برخی از گناهان، عقوبتی دنیوی و گاه سریع دارند که در صورت ارتکاب آن‌ها، رنج و مصیبت بعدی را می‌توان نوعی مکافات عمل دانست. سخن امیرمؤمنان علیه السلام شاهدی بر این مدعا است: «لیس شیء أدعی الی تغییر نعمة الله و تعجیل نقمته من إقامة علی ظلم...». (نهج البلاغه، نامه ۵۳) چنان که گرفتاری‌ها و خسارت‌های ناشی از سهل‌انگاری، بی‌احتیاطی و نیز تعمد در انجام رفتارهای پرخطر، به گونه‌ای روشن مکافات عمل به شمار می‌رود.

چهار. این امکان نیز وجود دارد که عقوبت یا ابتلا بودن یک مصیبت، به طور معمول بر انسان پنهان شده و شاخص شفاف برای تشخیص آن بیان نگردیده است تا از یکسو آدمی پیوسته بر گناهان گذشته خود بیمناک باشد و از آن استغفار نماید، و از دیگر سو، در برابر رنج‌ها و مصیبت‌های غیر قابل اجتناب، صبر و شکیبایی ورزد و آن را

وسيله‌ای برای ورز خوردن روح و تکامل معنوی بداند. در نتیجه، حالت اول، ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم / ۴۱) را محقق سازد و حالت دوم ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره / ۱۵۵) را.

۳. فلسفه وجود حوادث ناگوار در جهان خلقت

از نگاهی کلی، این پرسش اساسی وجود دارد که چرا خداوند طبیعتی بدون شر و فاقد حوادث ناگوار نیافرید؟ هر گروه و مکتبی مبتنی بر باورهای خود بدین سؤال پاسخ داده است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۳۸۵/۲) در این بین، برخی معتقدند تمامی حوادث ناگوار، عقوبت گناهان انسان‌هاست. لیک این تصور چیزی است که واقعیات موجود و مشاهدات آن را تکذیب می‌کند. چه، طبیعت به مؤمن و بی‌گناه رحم نمی‌کند و زلزله، بدکار را از نیکوکار جدا نمی‌سازد! چنان‌که به هیچ روی نمی‌توان ثابت کرد مردم مناطق زلزله‌زده، گناهکارتر از مردم سایر مناطق هستند!

حکمای اسلامی - اما - بر این باورند ایجاد نظامی تکوینی که شری در آن نباشد، ذاتاً محال است. چرا که عالم طبیعت به اقتضای خود، وجود خیر و شر را لازمه خود دارد، وگرنه وجود آن از اساس محال است. این بدان جهت است که عالم طبیعت، محال است که پا به عرصه وجود نهد جز با تشکیل شدن از عناصری متضاد و متباین؛ عناصری که پیوسته در حال جذب و دفع، و کنش و واکنش با یکدیگرند و از دل همین فرایندها، پدیده‌های طبیعی همچون باد و باران، و سیلاب و خشکی به وجود می‌آید. بنابراین، دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا نظام هستی از اساس به وجود نیاید، و یا وجود آن توأم با خیر و شر باشد. جهان منهای شرور غیر ممکن است و نبودن مصائب مساوی است با نابودی جهان. به دیگر سخن، شرور جهان از خیرات آن، تفکیک ناپذیرند. چنان‌که شر پدیده‌هایی مانند زلزله، سیل، گزنده، درنده و میکروب، بدون شک نسبی است. با این حال، بشر به حکم این که موجودی مختار و آزاد و مسئول ساختن خویش و جامعه خویش است، باید خلأها را پر کند و این خود یکی از جنبه‌های خلیفه‌اللهی انسان است و جزئی از طرح نظام احسن. (صدرالدین شیرازی، به نقل از الکاشف، ۳۸۵/۲؛ مطهری، ۱۳۸۲، صص ۱۲۵-۱۳۴ و ۱۴۱-۱۴۳)

و این گونه است که آدمی همواره در معرض «امواج بلا» قرار دارد؛ امواجی که

لازمه طبیعی تضادها و تراحم‌های عالم خلقت و محصول محدودیت‌های آن است و شرور و آسیب‌های آن، هر لحظه فرد را تهدید می‌کند. او نیز می‌تواند با بهره‌گیری از عقل و دانش، استفاده از ابزارهای مادی، مراقبت و احتیاط، و استفاده از عناصر معنوی (مانند دعا و صدقه) خود را تا حدود زیادی مصونیت بخشد: «ادفعوا امواج البلاء بالدعاء» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶) این روایت - که به عنوان نمونه آورده شده - گواه آن است که از یکسو بلاها و از جمله بلایای طبیعی صرفاً جنبه عقوبت و عذاب ندارد، و از دیگر سو، آدمی «می‌تواند» و «باید» برای رفع بلا اقدام کند.

۴. تعمیم نداشتن عقوبت بودن مصائب

ممکن است از ظاهر برخی از روایات، این مطلب برداشت شود که «هر مصیبتی» صرفاً ناشی از گناه و عملکرد نادرست فرد است: در سخنی رسول خدا ﷺ به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ يَا عَلِيُّ مَا مِنْ حَدَثٍ عُوِدٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدِمَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُنْتَنَى عَلَيْهِ» (طبرسی، ۱۴۰۶، ۴۷/۹، نیز نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۲۶/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۶۰۰/۲۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ۳۰/۱۶-۳۱) نیز در روایت دیگر آمده است:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أما إنه ليس من عرق يضرب ولا نكبة ولا صداع ولا مرض إلا بذنب، وذلك قول الله عز وجل في كتابه: "وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير" قال: ثم قال: وما يعفو الله أكثر مما يؤخذ به» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۶۹/۲)

با این حال، روایات ذیل بر این نکته دلالت دارد که عقوبت دانستن مشکلات، نه از نظر افراد بشر و نه از نظر مصیبت‌ها، به عموم خود باقی نبوده نمی‌توان نتیجه گرفت که «همه حوادث و مصائب» برای «همه افراد بشر» ناشی از گناهان یا کوتاهی و سهل‌انگاری حادثه دیده و مصیبت‌زده است.

یک. هنگامی که امام علی بن الحسین علیه السلام را [پس از حادثه کربلا،] نزد یزید بردند، یزید گفت: ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (اشاره به این که

حوادث کربلا نتیجه اعمال خود شما بود). امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «لیست هذه الایه فینا، ان فینا قول الله عزوجل: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۵۰/۲)

دو. علی بن رثاب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» پرسیدم. فرمود: «ارایت ما اصاب علیا و اهل بیده من بعده هو بما کسبت ایدیهم و هم اهل بیت طهارة معصومون؟! فقال: ان رسول الله کان یتوب الی الله و یتغفره فی کل یوم و لیلۃ مائة مرة من غیر ذنب ان الله یخص اولیائه بالمصائب لیأجرهم علیها من غیر ذنب» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۵۰/۲)

۵. تأثیر رنج‌ها و مصیبت‌ها بر آمرزش گناهان

در آموزه‌های دینی آمده است که رنج‌ها و مصیبت‌ها کفاره گناهان فرد می‌شود. برای نمونه:

«عن ابی عبدالله علیه السلام: حُمَّى لَیْلَةٍ كَفَّارَةٌ لِمَا قَبْلَهَا وَ لِمَا بَعْدَهَا» (کلینی، ۱۳۶۷، ۱۱۵/۳)

«حمی لیلۃ کفاره سنه» (صدوق، ۱۳۸۶، ۲۹۷/۱)

امیرمؤمنان علیه السلام به یکی از یارانش که بیمار شده بود فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يَحُطُّهَا حَتَّ الْأَوْزَاقِ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَ الْأَقْدَامِ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۲)^۱

لیک آیا این مسأله عمومیت دارد و هر گونه رنج و مصیبتی برای هر فردی، کفاره گناه اوست؟

یکی از مفسران معاصر در این باره می‌گوید: مصیبت در دنیا صرفاً در صورتی کفاره آخرت است که اثر مثبتی در زمینه تزکیه نفس داشته باشد و سبب قوت ایمان یا

۱. با این حال، در برخی روایات، اجر و پاداش برای بیماری لحاظ شده است: «سَهْرُ لَيْلَةٍ مِنْ مَرَضٍ أَوْ وَجَعٍ أَفْضَلُ وَ اعْظَمُ أَجْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ۱۱۴/۳): یک شب بیدارخواهی از بیماری یا درد برتر و پرپاداش‌تر از یک سال عبادت است. «حمی لیلۃ تعدل عبادۃ سنه» (همان): یک شب تب کردن معادل یک سال عبادت است. ممکن است مقصود این باشد که از نظر اثرات بر ملکات درونی یا آثار تکاملی سختی‌ها و رنج‌ها بر روح و روان فرد و نیز نتایج اخروی و درجات بهشتی، همان اثری که یکسال عبادت دارد، یک شب درد و رنج و بیدارخواهی ناشی از آن نیز خواهد داشت.

ترک گناه یا ترغیب به انجام عمل صالح در نتیجه عبرت‌گیری از آن مصیبت باشد. شأن مؤمن هم همین است که از مصائب در مسیر تربیت نفس خویش بهره گیرد. و معقول نیست که هر مصیبتی کفاره گناه یا گناهای باشد! بلکه برعکس، گاه مصیبت خود منشأ مضاعف شدن گناهان و استحقاق عذاب شدیدتر می‌شود؛ آنجا که افراد سست ایمان و اهل جزع و بی‌تابی را وادار به ارتکاب گناهان بیشتری کند. (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۴۳۵/۵) وی تلویحا نتیجه می‌گیرد که بیماری‌ها و آسیب‌های جسمانی شارب خمر- برای مثال- نمی‌تواند به خودی خود کفاره عمل او باشد و عذاب اخروی او را منتفی سازد.

این تحلیل اگر چه به طور کلی استوار به نظر می‌رسد؛ مصیبتی که سرآغاز توبه و بازگشت باشد، مصداق بارز کفاره عملی رنج‌هاست و مصیبتی که منشأ گناهان بیشتر شود، مصیبتی واقعی برای دنیا و آخرت فرد می‌باشد، لیک صورت سوومی نیز وجود دارد که بدان اشاره نشده است؛ رنج و دردی که نه سرآغاز توبه و موجب تزکیه نفس باشد و نه منشأ گناه بیشتر. طبیعی است در این صورت، به اطلاق روایات یادشده، مصیبت و رنج را می‌توان کفاره گناه پیشین دانست.

براین اساس، می‌توان گفت آسیب‌ها و خسارت‌های اجتناب‌ناپذیر ناشی از حوادث طبیعی، در صورتی که موجب التجاء و بازگشت به سوی خدا گردد یا دست کم در پرتو استواری ایمان و فرازمندی سطح دانش و معرفت دینی افراد، منشأ ناسپاسی، کفرگویی و فساد رفتار نگردد، خود عاملی برای آمرزش و پاکی و تزکیه نفس خواهد بود.

نتیجه‌گیری

یک. بلایای طبیعی، جزء شرور اجتناب‌ناپذیر خلقت به شمار می‌رود. در نتیجه بروز حوادث طبیعی را نمی‌توان لزوماً ناشی از رفتارهای ناشایست و گناهان مردم منطقه خسارت‌زده دانست، بلکه جنبه آزمایش بودن آن‌ها همواره غلبه دارد، اگرچه ممکن است به لحاظ فردی، برای برخی از افراد جنبه عقوبت داشته باشد.

دو. روایات دال بر فراوانی زلزله به سبب کثرت گناه، ضعف سندی و محتوایی دارند، ولی عناصر معنوی همچون دعا، می‌تواند در دفع شرور آن‌ها مؤثر باشد. بادهای نیز

جنبه پدیده طبیعی داشته ممکن است خیر و رحمت یا شر و نقمت باشد. چنان که در خصوص کسوف و خسوف نیز، تأثیر حوادث زمینی بر رخداد آن‌ها منتفی دانسته شده است.

سه. در روایات معتبر، بیشترین تأثیر برای عملکرد مردم در رخداد پدیده‌های طبیعی، برای افزایش و کاهش بارش‌ها بیان شده است. لیک این نقش، در حد «تأثیر» عملکرد عمومی انسان‌ها به شکل «مقتضی» است و نه علیت تامه. چهار. پیشگیری از آسیب‌ها و خسارات بلایای طبیعی، وظیفه‌ای است که بر دوش انسان‌ها نهاده شده است، لیک در موارد اجتناب ناپذیر، صبر و شکیبایی در برابر آن‌ها موجب ریزش گناهان و تربیت نفس آدمی است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن قدامه، عبد الله، المغنی، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۶ق.
۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بحرانی، یوسف، الحقائق الناضره، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق سید جلال الدین حسینی، دار الکتب الاسلامیه بی تا.
۹. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۱. حاکم نسابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۴. زحیلی، وهبه، تفسیر المنیر، بیروت، دمشق، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. شربینی، محمد بن احمد، الاقناع، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۱۷. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۸. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲۰. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، چاپ اول، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۲۷. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، بی جا، بی تا.
۲۸. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیور، بی تا.
۳۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، چاپ دهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۲ش.
۳۳. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۳۴. مفید، محمد بن محمد، الامالی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۶. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.